

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۶۱-۸۲

تحلیلی فقهی بر مسأله بلوغ و رشد با تأکید بر قرآن کریم و روایات

سیده آسیه مولاپور^۱

محمد مهدی کریمی نیا^۲

فریده ال کثیر^۳

مهدی محسنی فرد^۴

چکیده

کودکانی که به سن تکلیف عبادی می رسند، از رشد لازم در مسائل شرعی و حقوقی برخوردار نیستند. اهمیت بررسی نشانه ها و آثار فقهی بلوغ و رشد از آن جا روشن می شود که در فقه و حقوق اسلامی مبدأ شروع تکالیف و تعهدات شرعی بلوغ و رشد است. پس این سؤال مطرح می شود که در آیات و روایات، نشانه ها و آثار بلوغ و رشد چیست، سن بلوغ و رشد در فقه به تبع اختلاف در نشانه ها و آثار متفاوت است. برخی از فقها علائم جسمی و رشد فکری را معیار قرار دادند و برخی ملاک را سن خاص دانستند. دسته اول اطلاق ادله را از باب مصداق می دانند، نه احصا؛ به همین علت، با توجه به شرایط مکانی و جسمی و فکری افراد را متفاوت می دانند. دسته دوم نیز برخی بین سن بلوغ در مسائل عبادی با غیرعبادی تفکیک قائل شده اند. قرآن ملاک بلوغ را سن قرار نمی دهد و به عبارات

۱. سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته فقه و اصول از حوزه علمیه مکتب الزهراء (س)، اهواز، استان خوزستان، ایران، پژوهشگر، معلم و فعال فرهنگی، abtesammoulaei@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، kariminia@quran.ac.ir

۳. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه خواهران الزهراء (س)، شهر دزفول، استان خوزستان، پژوهشگر، فعال فرهنگی و مدرس حوزه علمیه شوش دانیال، استان خوزستان، ایران، xparsi14@yahoo.com

۴. دارای مدرک کارشناسی رشته حقوق، دانشگاه پیام نور دزفول؛ و مدرک کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، دزفول، استان خوزستان، فعال فرهنگی و معاون پرورشی مدرسه عمّار یاسر شهرستان شوش، استان خوزستان، ایران،

بلوغ حُلْم، بلوغ نکاح و بلوغ اشد اشاره می‌کند. آنچه از کلام مشهور فقها می‌توان برداشت کرد: در فقه پنج علامت اصلی برای بلوغ ذکر شده که از این میان فقها سه علامت را میان دختر و پسر مشترک دانسته‌اند. این تحقیق به روش تحلیلی و توصیفی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به بررسی نشانه‌ها و آثار بلوغ و رشد پرداخته شده است.

کلید واژه: بلوغ، بلوغ ازدواج، بلوغ جنسی، بلوغ فکری، رشد.

مقدمه

تعیین سن بلوغ و رشد و همچنین مسئولیت‌های شرعی، مدنی و حقوقی ناشی از آن از مباحث مورد توجه فقهای شیعه و اهل سنت بوده است. مسئولیت انسان در برابر رفتارهای گوناگون خود و نسبت به وظایفی که بر عهده اوست و همچنین استواری این مسئولیت بر دو عنصر بلوغ و رشد از جمله اصول بدیهی نظام حقوقی اسلام و نقطه مشترک نظام‌های مختلف حقوقی است.

بلوغ و رشد و همچنین واژه‌های نزدیک به آن همچون: احتلام و عادت ماهیانه (حیض) هرچند ملاک فعلیت یافتن احکام شرعی و مسئولیت پیدا کردن فرد نسبت به انجام تکالیف عبادی و نسبت به رفتار خود در برابر دیگران است، اما اثبات به وجود آمدن آن، بدون داشتن شاخصه زمانی، بسیار دشوار و به لحاظ ارتباط آن با حریم خصوصی افراد، گاه غیراخلاقی است.

مرور منابع فقهی نشان می‌دهد که فقهای مسلمان هرچند با استناد به منابع حدیثی در صدد یافتن شاخص زمانی برای اثبات بلوغ شده‌اند، اما به لحاظ تنوع محتوایی و مضمونی روایات، اعلام یک زمان مشخص برای بلوغ و در نتیجه مسئولیت شخص در برابر خداوند و افراد جامعه، مشکل است.

اگر با استناد به اصل عدم تعارض و مطابقت مراد استعمالی با مراد جدی، به جای تعارض پنداری مضمون روایاتی که سن‌های مختلف برای تحقق بلوغ تعیین می‌کنند، آن‌ها را حکایت‌گر از حالت‌های مختلف تحقق بلوغ بدانیم، می‌توان مدعی شد که بلوغ مفهومی شناور داشته و بسته به شرایط مختلف اقلیمی، خانوادگی و اجتماعی، در سنین متفاوت برای پسر و دختر به وجود می‌آید.

سه گروه از افراد، فاقد تکلیف شرعی هستند: «خوابیده، دیوانگان و کودکان نابالغ»؛ اما برخلاف احادیث موجود در منابع روایی امامیه، هیچ معیار زمانی خاصی برای تشخیص نابالغ (صغیر) و بالغ (کبیر) بودن افراد در احادیث نبوی منقول از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در منابع روایی

دیگر مذاهب اسلامی تعیین نشده است. به همین جهت، صحابه و فقهای مذاهب چهارگانه در تعیین سن بلوغ، اختلاف نظر دارند. پژوهش پیش روی، با استناد به آیات و روایت از سویی مفهوم بلوغ و رشد و ادله فقهی معیار سن بلوغ و رشد را مورد بررسی قرار داده است.

۱. بررسی بلوغ و رشد در قرآن

در قرآن در باره بلوغ سه تعبیر به کار رفته است: بلوغ حُلْم^۱ بلوغ نکاح^۲ و بلوغ اَشْد^۳. در فقه اسلامی بلوغ و رشد شرط صحت بسیاری از احکام و مقررات تکلیفی و وضعی می باشد. بلوغ رسیدن به مرحله ای از سن بوده که در طی آن دگرگونی هایی در اندام احساسات و اندیشه های شخص پدیدار می شود. برخی از فقها نشانه های طبیعی و خارجی از جمله رسیدن به سن خاصی را به عنوان علامت بلوغ مشخص کرده و در بیان این معنی از دو کلمه «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» یاد نموده اند.^۴

۱-۱. بلوغ حُلْم

این واژه مصدر عربی است از ریشه حلم و معادل بردباری در زبان فارسی است.^۵ احتلام مصدر باب افتعال به معنی خواب دیدن، جماع کردن در خواب، به سن بلوغ رسیدن و بالغ شدن است و در مجمع البحرین آمده است: «احتلام به معنی در خواب لذت دیدن است؛ خواه این خواب موجب انزال منی شود، خواه نشود».^۶

و از همین مصدر است زن مُحْتَلَم شده (احتلمت = مفرد مؤنث غائب فعل ماضی از مصدر احتلام) یعنی در خواب دید که هم بستری می کند. پس احتلام تنها برای مرد استعمال نمی شود، بلکه زن هم مانند مرد خواب لذت بخش و مربوط به غریزه می بیند.^۷

۱ - نور (۲۴)، آیات ۵۸ - ۵۹.

۲ - نساء (۴)، آیه ۶.

۳ - یوسف (۱۲)، آیه ۲۲؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۲؛ قصص (۲۸)، آیه ۱۴؛ احقاف (۴۶)، آیه ۱۵؛ اسراء (۱۷)، آیه ۳۴ و آیات دیگر.

۴ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، ص ۲۱.

۵ - احمد بن علی بیهقی، تاج المصادر، ج ۱، ص ۳۴۰.

۶ - احتلام رؤیا الذه فی النوم أنزل أم لم ينزل منه احتلمت ایرات فی النوم أنها تجماع.

۷ - محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۰۰.

منابع لغت، حلم را علاوه بر بردباری، به درنگ و تأمل تأخیر در کیفر خطاکار، خویشتن‌داری از هیجان غضب و عقل معنا کرده‌اند؛ و سبک‌سری و سبک‌مغزی (طیش) و سَفَه (بی‌خردی) را مفهوم مخالف آن دانسته‌اند،^۱ البته عقل از معنای حقیقی حلم نیست، اما چون یکی از اسباب بروز حلم است، مجازاً حلم را عقل معنا کرده‌اند.^۲

در قرآن کریم واژه حلم با تعبیر «حلمیم» پانزده بار آمده است^۳ که یازده بار آن را به عنوان یکی از صفات خداوند ذکر شده است و چهار بار به عنوان یکی از خصایل پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)^۴ و حضرت اسماعیل (علیه السلام).^۵ و حضرت شعیب (علیه السلام) یاد شده است^۶ و در آیه دیگری آمده است:

«أَدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۷

ناپسندی را با نیکی دفع کن که ناگاه خواهی دید که همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است».

معدودی از فقهای شیعه در باره نشانه بودن احتلام برای بلوغ دختر تردید کرده‌اند.^۸ در هر حال احتلام تنها نشانه بلوغ است که در قرآن به وضوح ذکر شده است. پس ظاهراً منظور از «بلوغ حلم» بلوغ جنسی است.^۹

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ»^{۱۰}

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه حلم؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن کریم، ج ۱، ص ۴.
۲ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه «حلم»؛ محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ذیل واژه «حلم».
۳ - محمد فؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ذیل واژه حلم.
۴ - توبه (۹)، آیه ۱۱۴.
۵ - هود (۱۱)، آیه ۷۵. صافات (۳۷)، آیه ۱۰۱.
۶ - هود (۱۱)، آیه ۸۷.
۷ - فصلت (۴۱)، آیه ۲۴.
۸ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۶، ص ۱۴-۱؛ جعفر سبحانی، البلوغ والتلیه رساله فی تأثیرالزمان و المكان الی استنباط الاحکام، ج ۱، ص ۱۷.
۹ - در دو آیه از قرآن کریم ۵۸ و ۵۹ سوره نور به نوعی به بلوغ اشاره می‌کند که از آن به بلوغ حلم تعبیر می‌شود.
۱۰ - نور (۲۴)، آیه ۵۸.

ای ایمان آورندگان باید بندگان ملکی شما و اطفالی را که هنوز به وقت احتلام نرسیده‌اند در شبانه‌روز سه مرتبه برای ورود اجازه بخواهند پیش از نماز صبح پس از نماز عشا و هنگام ظهر آن گاه که جامه از تن می‌گیرید که سه وقت هنگام خلوت شماس است».

پس مراد از این آیه اطفالی هستند که به حد بلوغ جنسی نرسیده‌اند. از نرسیدن به حد بلوغ جنسی کلمه حلم به کار رفته است.

نتیجه این که احتلام یعنی خروج منی یعنی آب لزجی که مبدأ خلقت انسان است و این خود علامت بلوغ بر مرد و زن می‌باشد و از تعبیر آیات، این حکم فهمیده می‌شود و در بین فقها اتفاق است و کسی مخالفت نکرده است و تمامی فقها احتلام را چه در خواب و چه بیداری نشانه بلوغ می‌دانند و وقتی بلوغ حاصل می‌شود دیگر نیازی به بیان شارع نیست چون بلوغ از امور طبیعی است که در عرف و لغت شناخته شده است.

۲-۱. بلوغ نکاح

نکاح (مصدر نکح ینکح بر وزن ضرب یضرب می‌باشد).^۱ بنا بر مشهور به معنی وَطی است. پس استعمال آن در عقد و تزویج مجاز خواهد بود؛ و به قول بعضی حقیقت در عقد است از جهت کثرت استعمال آن در عقد و به قول برخی دیگر نکاح مشترک بین هر دو معنی است، زیرا در هر دو استعمال شده و اصل در استعمال حقیقت است؛ و جمعی نیز گفته‌اند که نکاح در اصل به معنی التقاء است. گفته می‌شود «تَنَاحَ الْجِبْلَانِ إِذَا التَّقِيَا»،^۲ و یا به معنی ضم و انضمام است گفته می‌شود: «تَنَاحَتْ الْأَشْجَارُ: إِذَا أَنْصَمَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ» هرگاه درختان بهم پیوسته باشند و یا به معنی اختلاط است. گفته می‌شود: «نكح المطر الارض اذا اختلط بترابها؛ هرگاه باران با خاک زمین آمیخته گردد»^۳

بنابراین هم در عقد و هم در وطی مجاز است، زیرا مأخوذ از معنی دیگر است. در تأیید این قول گفته می‌شود که هیچ‌یک از دو معنی از لفظ نکاح فهمیده نمی‌شود، مگر به قرینه و قرینه علامت مجاز است.^۴

۱ - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ماده «نکح»؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ص ۲۰۰.

۲ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵.

۳ - همان.

۴ - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ص ۳۶۹.

با توجه به آنچه در معنای واژه نکاح و عقد بیان شد، تعریف عقد نکاح این گونه می شود:

«عقد نکاح توافق دو اراده است که به منظور ایجاد رابطه زوجیت صورت می گیرد».

این تعریف عام و شامل عقد نکاح دائم و منقطع نیز می شود.^۱

اما مقصود از «بلوغ نکاح»، زمانی است که کودک به مرحله ای از رشد طبیعی می رسد که از نظر جنسی، قدرت بر ازدواج پیدا می کند. در قرآن کریم، هنگام بیان حکم آزمایش یتیمان جهت تسلیم اموال به آنها، از واژه «بلوغ نکاح» یاد شده است.^۲

قرآن کریم، رسیدن به این مرحله را یکی از شرایط استقلال حقوقی کودک می داند:

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۳

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به ازدواج گرایش پیدا کردند، اگر آنان را به درک مصالح زندگانی خود دانا یافتید، اموالشان را به آنان بدهید».

می توان نتیجه گرفت بلوغ نکاح در واقع رسیدن به سنی می باشد که در آن توانایی نکاح و زناشویی پیدا می شود حتی اگر احتلام صورت نگیرد. پس بلوغ نکاح غیر از بلوغ جنسی است که به مهارت اداره همسر در زندگی مشترک اطلاق می شود و برای ازدواج باید این نوع از رشد را در افراد مشاهده کرد. در شرع سن بلوغ برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سالگی تعیین شده است؛ در حالی که در قانون، طبق آخرین مصوبه سن بلوغ برای دختران ۱۳ و برای پسران ۱۵ سال تمام شمسی تعیین شده است، چون فرد باید به حدی از رشد فکری و عقلانی برسد که بتواند زندگی مشترک را اداره کند.

۱-۳. بلوغ آشد

مفهوم «بلوغ آشد» با تعبیرهای مختلف در هشت آیه مطرح شده است. این آیات را در چهار عنوان

می توان دسته بندی کرد:

۱-۳-۱. بلوغ جنسی

در دو آیه، «بلوغ آشد» در برابر دوران طفولیت قرار گرفته است:

۱ - مهدی مهریزی، رساله های فقهی بلوغ دختران، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۲۷.

۲ - جمال الدین المقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳ - نساء (۴)، آیه ۶.

«ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ»^۱

آن گاه شما را [به صورت] کودک بیرون می‌آوریم. سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حدّ رشدتان برسید».

و نیز در آیه دیگر آمده: «ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ»^۲

مقصود از «بلوغ أشد» در این گونه موارد، مرحله بعد از دوران طفولیت است؛ اما این که این مرحله از چه سنّی آغاز می‌شود و چه علائمی دارد، آیه ساکت است. از این رو، برای پاسخگویی به این سؤال می‌توان به احادیث اهل بیت علیهم السلام یا به عرف مردم، مراجعه کرد.^۳

گفتنی است که در حدیثی، از امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«به سر آمدن دوره یتیمی یتیم، با محتمل شدن است و این [احتلام]، همان أشدّ اوست؛ و اگر محتمل شد، اما رشدی در او دیده نشد و سفیه یا ناتوان بود، نباید ولیّ وی مال او را در اختیارش بگذارد».^۴

بر پایه این حدیث، «بلوغ أشد» با شکوفایی غریزه جنسی و احتلام، آغاز می‌شود، هرچند کودک به رشد عقلی نرسیده باشد.

۲-۳-۱. بلوغ حقوقی

در دو آیه، «بلوغ أشد»، موضوع حکم حَجْر از ایتمام، قرار داده شده است:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»^۵

و به مال یتیم - جز به گونه‌ای نیکوتر - نزدیک نشوید تا به حدّ رشد خود برسد».

گفتنی است که با قرار دادن این آیه در کنار آیه:

۱ - حج (۲۲)، آیه ۵.

۲ - غافر (۴۰)، آیه ۶۷.

۳ - محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری: جمعی از پژوهشگران، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۴، ص ۵۰۶.

۴ - انقطاع یتیم الیتیم بالاحتلام و هو أشدّه، وإن احتلم و لم یؤنس منه رشد و کان سفیهاً أو ضعیفاً فلیمسک عنه ولیه ماله؛ محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ص ۲۲۵.

۵ - انعام (۶)، آیه ۱۵۲، اسراء (۱۷)، آیه ۳۴.

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۱

یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید».

می‌توانیم به این نتیجه برسیم که مقصود از «بلوغ اشد» که موجب رفع حَجْر است، بلوغ جنسی همراه با رشد عقلی است.^۲

همچنین «بلوغ اشد» در آیه: «قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا»^۳ (ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، او هم وی را به سختی عذاب می‌کند؛^۴ که به خاطر رشد عقلی دو یتیم برای استخراج گنج مربوط به آن‌ها مطرح شده - می‌تواند ناظر به همین معنا باشد».

۳-۳-۱. بلوغ مدیریتی و رهبری

در دو آیه یادشده، «بلوغ اشد»، اشاره به مرحله‌ای است که برخی از انسان‌های شایسته برای اعطای منصب رسالت الهی و مدیریت و رهبری جامعه، آمادگی پیدا می‌نمودند، چنان‌که قرآن درباره موسی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۴

چون به اشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم».

یا در باره یوسف (علیه السلام) می‌فرماید:

۱ - نساء (۴)، آیه ۶.

۲ - قطب الدین الراوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳ - کهف (۱۸)، آیه ۸۷.

۴ - قصص (۲۸)، آیه ۱۴.

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۱

چون به اشدّ خود رسید، به او حکمت و دانش دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.

در تبیین «بلوغ اشدّ» در آیه اول، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که می‌فرماید:

«أَشُدُّهُ: ثَمَانِ عَشْرَةَ سَنَةً، وَأَسْتَوَى: التَّحْيَ»^۲

پس «اشدّ» هجده سالگی و «استوی»، یعنی: ریش درآورد.

گفتنی است که سن، شرط بلوغ نبوت و امامت و رهبری الهی نیست، چنان‌که یحیی (علیه

السلام) در کودکی به نبوت رسید: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۳ و به او در کودکی، حکمت دادیم.

همچنین برخی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) مانند امام جواد (علیه السلام) نیز در کودکی به

امامت رسیده‌اند. این، بدان معناست که هرچند «بلوغ اشدّ» که مرحله‌ای پس از کودکی است، به‌طور

طبیعی زمینه‌ساز مدیریت و رهبری است، ولی خداوند متعال بر اساس حکمت سرآمد خود، در شرایط

سیاسی - اجتماعی ویژه، توان رهبری و هدایت جامعه را به برخی از کسانی که شایستگی لازم را

داشته‌اند، در سنین کودکی عنایت کرده است. در واقع، «بلوغ اشدّ» به مفهوم یادشده در این‌گونه موارد،

به‌صورت استثنایی برای برخی افراد، زودتر از موعد طبیعی پدید آمده است.^۴

۴-۳-۱. کمال بلوغ

گفتنی است که در یک آیه، «بلوغ اشدّ» در کنار رسیدن به سنّ چهل سالگی قرار گرفته است:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۵

تا آن گاه که به اشدّ خود رسد و چهل ساله شود.

این آیه اشاره به آن است که «بلوغ اشدّ» که دوران کمال و قوت آدمی است، در چهل سالگی به

پایان می‌رسد. بر این اساس، دوران «بلوغ اشدّ»، با احتلام آغاز می‌شود، در سی و سه سالگی اوج می‌گیرد

۱ - یوسف (۱۲)، آیه ۲۲.

۲ - ابن بابویه قمی، معانی الأخبار، ص ۲۲۶.

۳ - مریم (۱۹)، آیه ۱۲.

۴ - محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری: جمعی از پژوهشگران، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۴، ص ۴۷۳.

۵ - احقاف (۴۶)، آیه ۱۵.

و در چهل سالگی کامل می‌گردد،^۱ و شاید حکمت آن که خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث گردید، این است که آن بزرگوار در این سن، بیشترین آمادگی را برای انجام مسئولیت سنگین مدیریت، هدایت و رهبری جامعه داشت.

از مجموع آیات مربوط به بلوغ و مفاهیم بلوغ حلم، بلوغ نکاح و بلوغ اشد به این نکته می‌رسیم که در قرآن کریم بین بلوغ پسر و دختر تفاوتی قائل نشده است و با توجه به مفاهیم بلوغ، حلم، رشد و قابلیت نکاح که مقولاتی طبیعی و تکوینی هستند این را می‌توان برداشت کرد که بلوغ از منظر آیات قرآنی امر تکوینی و طبیعی است؛ چراکه بلوغ در قرآن و فقه، آغاز دوره‌ای از حیات افراد است که آنان را وارد تکالیف و مسئولیت‌های فراوانی می‌کند به عبارتی عبادات، معاملات و دیگر امور حقوقی زمانی متوجه افراد می‌شود که به بلوغ رسیده باشند.

۲. بررسی بلوغ و رشد در روایات

روایات بسیاری در حد استفاضه بلکه متواتره، بر این نظریه که احتلام علامت بلوغ است، دلالت دارد. ما این‌ها را به چند دسته تقسیم و در هر مورد به عنوان نمونه فقط یک روایت ذکر می‌نماییم:

دسته‌ی اول: روایاتی است که دلالت دارد، کودک بعد از احتلام از حالت یتیمی و صغر خارج و به مرحله‌ی مرد و یا زن بودن می‌رسد. در روایت صحیح، هشام از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «إِنْ قَطَعَ يَتِيمٌ بِالْإِحْتِلَامِ...» مرحله یتیمی کودک و نیاز داشتن به سرپرست، با احتلام او پایان می‌یابد و همان زمان وقت بلوغ اوست. اگر محتلم شود و به رشد عقلی نرسد و سفیه و یا کودک باشد، باید ولیّ او (سرپرست شرعی و قانونی) اموالش را نگه دارد و در اختیارش قرار ندهد.^۲

دسته‌ی دوم: روایاتی است که دلالت دارد وجوب نماز و روزه، بر احتلام معلق شده است. در روایت موثق، عمار سباطی می‌گوید:

^۱ - گفتنی است که در حدیثی که با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده آمده: «إِذَا بَلَغَ أَشَدَّهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِي الْأَرْبَعِ عَشْرَةَ، وَ جَبَّ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى الْمُحْتَلِمِينَ أَوْ لَمْ يَحْتَلَمْ؛ هَرَّ غَاةً بِهٖ أَشَدُّ خُودِ رَسَدٍ، يَعْنِي سَبِزْدَةَ سَالِحِ تَمَامٍ وَ وَارِدَ چَهَارْدَهٗ سَالِغِي شُودِ، أَنْجَبَهُ [از تکالیف] بَرِّ مُحْتَلَمِ شُونْدَگَانِ وَاجِبِ اسْتِ، بَرِّ او وَاجِبِ مِی‌گَرَدَد، خَوَاهِ مُحْتَلَمِ شُدِهٖ یَا نَشْدَهٗ بَاشَد...» (الکافی، ج ۷ ص ۶۹ ح ۷). براساس این حدیث، «بلوغ اشد» در سن سیزده سالگی آغاز می‌شود؛ لیکن به دلیل تعارض این حدیث با احادیث دیگر، مشهور فقها، طبق آن فتوا نداده‌اند.

^۲ - محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ص ۴۰۹، باب ۱، من ابواب الحج، ح ۱.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: چه زمان بر کودک نماز واجب می‌شود؟ فرمودند: آن گاه که سیزده ساله شود و اگر قبل از آن محتلم شود، نماز بر او واجب می‌گردد؛^۱
و در مورد روزه فرمود: بر کودک آن گاه که محتلم شود، روزه واجب می‌شود.^۲
دسته‌ی سوم: روایاتی است که می‌گویند بر زن واجب نیست موی سر خود را از کودکی که محتلم نشده است، بپوشاند. در روایت صحیح احمد بن محمد بن ابی نصر، از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند:

کودک از سن هفت سالگی به انجام نماز ترغیب و در ترک آن نکوهش می‌شود - تا در وقت تکلیف به نماز خواندن عادت نماید - و لازم نیست زن موهای خود را از کودک تا زمانی که محتلم نشده، بپوشاند.^۳

دسته‌ی چهارم: روایاتی است که دلالت دارد بعد از احتلام کودک، حدود الهی به طور کامل بر وی جاری و مشمول تکالیف می‌گردد. حدیث معروف «رُفِعَ قَلَمٌ» که شیعه^۴ و سنی^۵ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند، بر همین معنی دلالت دارد. همچنین شیخ کلینی در کافی با سند صحیح از حرمان نقل نموده است که گفت:

از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم چه زمان کودک به طور کامل مشمول اجرای حدود می‌شود؟ قال: «إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُّ وَادْرَكَ»؛ فرمودند: آن گاه که از حالت یتیمی - و این که نیاز به سرپرست داشته باشد - خارج شده و دارای ادراک گردد.

سؤال نمودم: آیا برای این مرتبه علامتی است که بتوان آن را شناخت؟ فرمودند: علامت آن احتلام است.^۶

۱ - فقال: «إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَإِنْ أَحْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ...» همان، ص ۴۵، باب ۴، من ابواب مقدمه العبادات، ح ۱۲.

۲ - عَلَى الصَّبِيِّ إِذَا أَحْتَلَمَ الصَّبَامُ...؛ همان، ص ۲۳۶، باب ۲۹، من ابواب الصوم، ح ۷.

۳ - يُوْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ، وَ لَا تُغَطِّي الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ؛ همان، ص ۲۲۹، باب ۱۲۶، من ابواب مقدمات النكاح، ح ۳.

۴ - ابی‌الجعفر محمد بن الحسن طوسی، الخلاف، ص ۲۷۱.

۵ - احمد بن حسین بیهقی، سنن الكبرى، ج ۸، ص ۴۶۰، ح ۱۷۲۱۱.

۶ - فقال: «إِذَا أَحْتَلَمَ»؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۱۹۷، باب حد الغلام و الجارية ح ۱.

پس با بررسی این روایات با ابن دیدگاه به آنها نگاه می‌کنیم که این روایات یک حالت ارشادی به آن حقیقت و اثر تکوینی دارند. در این صورت است که روایات را خوب خواهیم فهمید و در نتیجه، حکم خدا را به نحو صحیح به دست خواهیم آورد.

۲-۱. بلوغ همراه با علائم

فقها در مباحث فقه استدلالی در ذیل علامت (احتلام) اول بلوغ به ذکر مباحث دقیق تخصصی در این زمینه پرداخته‌اند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

۱. مقصود از علامت بودن خروج منی، استعداد خروج و قدرت بر انزال است.^۱
۲. شرط نیست که خروج منی همراه با درک لذت و شهوت باشد، بلکه به هر صورت خارج شود، علامت بلوغ است.^۲
۳. شرط نیست که منی با جهش و جستن خارج شود.^۳
۴. اگر منی استعداد خلقت به حسب نوع انسان‌ها داشته باشد (هرچند در بعضی اشخاص و در بعضی احوال این گونه نباشد) می‌تواند علامت قرار گیرد.^۴
۵. خروج منی از موضع معتاد باید صورت پذیرد.^۵
۶. مشهور در بین فقها این است که این علامت (خروج منی) اختصاص به مردان ندارد، بلکه مشترک بین زنان و مردان می‌باشد.^۶

۱ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۱ - ۱۲.

۲ - حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، ص ۱۹۱.

۳ - محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۹۹، ص ۹۹؛ حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، قواعد الحکام، ص ۱۳۳.

۴ - زین الدین بن علی عاملی، (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۲، چاپ سنگی، ص ۱۴۲؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۲.

۵ - سیداحمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۲، ص ۱۹۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۳.

۶ - محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ص ۲۴۹، السرائر ۱؛ جعفر بن حسن حلی، (محقق حلی)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، در: نرم‌افزار جامع

فقه اهل بیت ۲، مرکز نور، ۱۴۰۸، ص ۹۹.

۲-۲-۱. ادله فقهی معیار سن بلوغ پسران

مشهورترین^۱ نظریه در میان فقها، از گذشته تا به حال (قدما، متأخرین و معاصرین) این است که سن بلوغ در پسران پانزده سال تمام است.^۲

در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز معیار بلوغ در سن پسر، پانزده سال تعیین شده است.^۳

اما دلایل این قول:

۱. اجماع.^۴
۲. بعضی از فقها معتقدند آیه شریفه: «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...»^۵ که توضیح آن در علامت اول بیان گردید، بر این علامت نیز دلالت دارد، زیرا مقصود از بلوغ، قدرت بر آمیزش و انزال است و کسی که پانزده سال نداشته باشد، این توانایی را ندارد.^۶
۳. در مورد اطفال استصحاب عدم بلوغ جاری است و رفع این حالت نیاز به دلیل و اطمینان دارد و دلیل روشنی غیر از اتمام پانزده سال وجود ندارد؛ بنابراین پانزده سال، حد بلوغ است.^۷
۴. قبل از پانزده سالگی، اصل برائت از تکلیف جاری است.^۸
۵. قوی‌ترین دلیل در این باره، روایاتی در حد استفاضه می‌باشد. بعضی از آنها در توضیح علامت اول و دوم ذکر گردید، مانند روایت حمران از امام باقر (علیه السلام) که پانزده سالگی را سن بلوغ در پسران می‌داند.^۹

^۱ - برخی دیگر چهارده سال را ملاک قرار داده‌اند. علامه حلی در مختلف الشیعه ج ۵، ص ۴۳۱، این نظریه را از ابن جنید نقل نموده. برخی دیگر سیزده سال را ذکر نموده‌اند. مقدس اردبیلی و گروه سوم بین عبادات و حدود و معاملات تفصیل قائل شده و معتقدند نسبت به اجراء حدود و انجام معاملات، حد بلوغ پسران، پانزده سال است؛ و در عبادات کم‌تر است. یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضره ۱۳، ص ۱۸۵

^۲ - جعفر بن حسن، محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۷۵.

^۳ - قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات، تبصره ۱ از ماده ۱۲۱۰.

^۴ - محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج ۳، صص ۲۸۲ - ۲۸۳؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۴۴؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶.

^۵ - نساء (۴)، آیه ۶.

^۶ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۱ - ۱۸.

^۷ - احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ص ۱۸۷.

^۸ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۸ - ۱۷.

^۹ - «سألت أبا جعفر (عليه السلام) قلت له: متى يجب على الغلام أن يؤخذ بالحدود التامه وتقام عليه ويؤخذ بها؟ فقال: إذا خرج عنه اليتيم وأدرک، قلت: فلذلك حد يعرف به؟ فقال: إذا احتلم أو بلغ خمسة عشر سنه أو أشعر أو أنبت قبل ذلك أقيمت عليه الحدود التامه واخذ بها واخذت له»؛ الكافي ۷: ۱۹۷، باب حد الغلام و الجارية، ح ۱.

۶. همچنین در روایت صحیح، معاویه بن وهب می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم، در چه سنی کودک را به انجام نماز ترغیب و در ترک آن تأدیب می‌نمایند؟ فرمودند: بین سال‌های هفت تا نه سال. سؤال نمودم و در چه سالی برای روزه؟ فرمودند: «بین سال‌های چهارده و پانزده سالگی».^۱

در نحوه استدلال به این روایت گفته شده است: (قبل از سنین چهارده و پانزده سالگی، وقت وادار نمودن کودک به تمرین برای انجام نماز و روزه و تأدیب او در ترک آن‌ها بیان شده است؛ چنان که از سیاق عبارت و تردید بین دو عدد چهارده و پانزده، همین معنا استفاده می‌شود و مقتضای عبارت، مؤید این معنا است که بلوغ در یکی از این دو سن تحقق می‌یابد؛ ولی در عدد اقل، یعنی چهارده سال، ممتنع است؛ زیرا در این صورت، زمان متوسط بین چهارده و پانزده، تمرین محسوب نمی‌گردد و لازمه تردید این است که باید این‌گونه باشد؛ بنابراین حد بلوغ، عدد اکثر است، یعنی پانزده سال».

۲-۲-۲. ادله فقهی معیار سن بلوغ دختران

نظریه مشهور بین فقهای امامیه از گذشته تا به حال این است که سن بلوغ دختران نه سال تمام است.^۲ قانون مدنی ایران نیز، سن بلوغ دختران را نه سال تمام قمری اعلام کرده است؛ اما دلایل این قول:

الف. اجماع فقها

ابن ادریس می‌نویسد: «در بین فقها اختلافی نیست که حد بلوغ دختران، نه سالگی است. زمانی که دختر به این مرتبه از سن برسد و دارای رشد عقلی باشد، اموال او در اختیارش قرار می‌گیرد و می‌تواند برای خود شوهر انتخاب کند و برای شوهر جایز است با او هم‌بستر شود».^۳

ب. روایات مستفیضه

روایات واردشده در این باب را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود.

۱ - فقال: «فِيمَا بَيْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ أَوْ أَرْبَعِ عَشْرَةَ»؛ محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۸، باب ۳، من ابواب اعداد الفرائض.
۲ - محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۵۱؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۷۵؛ محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه (کتاب المضاربه و الحجج)، ج ۱، ص ۲۹۳.
۳ - حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تذکره الفقها، ص ۱۹۷.

دسته اول: روایاتی که دلالت دارند دختر در نه سالگی حکم یتیم از او برداشته می‌شود و حق تصرف در اموال خود را دارد، مانند این که با سند معتبر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: دختر زمانی که به سن نه سالگی برسد، حکم یتیم (که نیاز به سرپرست داشته باشد) از او برداشته می‌شود و می‌تواند ازدواج نماید و حدود به طور کامل بر او اجرا می‌گردد و می‌تواند به نفع خود تقاضای اجرا کند.^۱

دسته دوم: روایاتی است، مبنی بر این که معیار در بلوغ دختران، نه سالگی است. ابن ابی عمیر این مضمون را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

«حَدُّ بُلُوغِ الْمَرْأَةِ تِسْعُ سِنِينَ»^۲

هم‌چنین وی می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، دختر در چه سنی کودک نیست (بالغ می‌شود) شش ساله و یا هفت ساله؟

فقال: «لَا إِبْنَةَ تِسْعٍ لَا تُسْتَصْبَى»^۳

معیار، سن شش و یا هفت ساله نیست، بلکه در نه سالگی، کودک (غیربالغ) محسوب نمی‌شود. دسته سوم: روایاتی است با این مضمون که دختر در نه سالگی جایز است (در صورت ازدواج) مدخول^۴ بها قرار گیرد. در روایت صحیح، حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: اگر مردی دختر خود را به نکاح دیگری درآورد، برای شوهر جایز نیست قبل از نه سالگی به او دخول نماید (هم بستر گردد).^۵

ولی نظریه معروف بین فقها این است که حمل و حیض کاشف از سن بلوغ می‌باشند^۶ و مستند این نظریه، آیاتی از قرآن و روایات است، مانند:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ»^۶

۱ - الْجَارِيَةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتَمُ وَ زُوِّجَتْ وَأُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ لَهَا وَ عَلَيْهَا...؛ محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳، باب ۴، من ابواب مقدمه العبادات، ح ۳.

۲ - همان، ص ۱۰۴، باب ۴۵، من ابواب مقدمات النکاح، ح ۱۰.

۳ - همان، ص ۳۶، باب ۱۲، من ابواب المتعه، ح ۲.

۴ - همان، ص ۱۰۱، باب ۴۵، من ابواب مقدمات النکاح، ح ۱: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ فَلَا يَدْخُلُ بِهَا حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ».

۵ - محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۰؛ زین الدین بن علی، شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۵۴؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۴۴ - ۴۲.

۶ - انسان (۷۶)، آیه ۲.

ما انسان را از نطفه مختلط خلق کردیم». امشاج به معنی اختلاط آب مرد و زن در رحم می‌باشد.^۱
و نیز آیه «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ»^۲
انسان از نطفه جهنده خلق گردیده که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون می‌آید.
این آیات دلالت دارد که خلقت انسان از منی زن و مرد است و از آن‌ها استفاده می‌شود زنی که حامله شده، قبل از حمل، بالغ بوده وگرنه حامله نمی‌شد. در روایت موثق، محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرموده است:
دختری که حامله نشود عدّه ندارد،^۳
یعنی موضوع حکم (وجوب عدّه در طلاق) بلوغ است و دختر اگر در سنّی باشد که مانند او حامله نمی‌شود، چون بالغ نشده، مشمول حکم بلوغ قرار نمی‌گیرد. بنابراین حمل، دلیل بر سبّ بلوغ است؛^۴
این اختلاف نظر در قضای عبادات واجب و نفوذ اقرار در اموری که اقرار نسبت به آن‌ها صحیح است و نیز در صحّت تصرفات مالی، ثمره عملی دارد.^۵
۲-۲. ادله دیدگاه فقها در مورد رشد
دیدگاه اول:

«فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۶

اگر یتیمان را دانا به درک مصالح زندگانی خودیافتید، اموالشان را به آن‌ها بازدهید».

۱ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲ - طارق (۸۶)، آیات ۷ - ۶.

۳ - الَّتِي لَا تَحْبَلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا؛ محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ص ۱۸۲، باب ۳، من ابواب العدد، ح ۲.

۴ - استدلال به این روایت، نیاز به توضیحات بیشتری دارد که به دلیل رعایت اختصار، صرف نظر می‌گردد. ر. ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۴۲ و ۴۴، احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۵۰، تفصیل الشریعه (الطلاق و الموارث)، ص ۱۱۲ به بعد.

۵ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۰.

۶ - نساء (۴)، آیه ۶.

۲-۲-۱. اعتبار ملکه نفسانی

آنچه در تحقق مفهوم رشد ذکر شد (قدرت تدبیر امور مالی و انجام معاملات عاقلانه) باید ملکه نفسانی قرار گیرد و در مدت کوتاه زایل نگردد. ملکه به صفت راسخ (ثابت) در نفس گفته می‌شود که حالت دائمی دارد و اتفاقی و زودگذر نیست.

بنابراین هرگاه شخصی برحسب اتفاق، یک یا چند بار، کار عقلایی انجام دهد و آن گاه به کارهای غیرعقلایی پردازد، رشید محسوب نمی‌شود، بلکه کارهای عقلایی باید چندان تکرار شود، تا به صورت عادت و ملکه درآید؛ مانند ملکه شجاعت و سخاوت. عبارت برخی از فقها در این باره مطلق است،^۱ ولی بسیاری از آنها، به لزوم ملکه قرار گرفتن این وصف، تصریح نموده‌اند.^۲

۲-۲-۲. اعتبار عدالت در تحقق رشد

برخی از فقها معتقدند در تحقق رشد علاوه بر آنچه ذکر شد (بلوغ، عقل، قدرت تدبیر در امور مالی) عدالت در دین نیز معتبر است. شیخ طوسی در بعضی از کتاب‌های خود و برخی دیگر از فقها متقدم این نظریه را پذیرفته‌اند.^۳ مهم‌ترین مستند این نظریه، این آیه از قرآن است که می‌فرماید:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛^۴

اموالی را که خداوند قوام زندگانی شما را بر آن مقرر داشته، به تصرف سفیهان ندهید».

علاوه بر این، روایتی است که در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) در ذیل این آیه وارد شده و فرموده است:

هر کس شراب بخورد، سفیه است.^۵

از این استدلال جواب داده شده که این روایت افزون بر این که از نظر سند، ضعیف و قابل اعتماد نیست، اطلاق سفیه بر شارب خمر در آن مجازی است، زیرا متبادر از سفیه کسی است که توانایی

۱ - محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۸۳؛ جعفر بن حسن محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲ - حسن بن یوسف مطهر (علامه حلّی)، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۴؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳ - محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۸۴؛ محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴ - نساء (۴)، آیه ۵.

۵ - محمد بن الحسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، صص ۳۶۹ - ۳۶۸، باب ۴۵، من احکام الوصایا، ح ۸.

تدبیر در امور مالی ندارد و فاسق در دین که قدرت تدبیر در امور مالی داشته باشد سفیه بر او اطلاق نمی‌شود.^۱

مقصود از سفیه در این روایت نیز به قرینه روایات معتبر دیگری که در این زمینه صادر شده است، همین معنا است.^۲

۳-۲-۲. احراز و اثبات رشد

بعد از آن که کودک بالغ شد و رشد او احراز گردید، از وی رفع حجر می‌شود و احراز آن از طریق اختبار و آزمون، با واگذاری معاملات و تصرفات مالی که متناسب با حرفه و شغل خانوادگی و طبقه‌ی اجتماعی اوست، امکان‌پذیر است. به‌عنوان مثال، اگر از اولاد تجار است، معاملاتی تحت نظر ولی (سرپرست) به وی واگذار می‌شود، اگر این معاملات را بدون فریب خوردن و ضرر انجام داد، معلوم می‌گردد رشید است. هم‌چنین دختران با توانایی آن‌ها بر حفظ اموال و جلوگیری از تبذیر، آزمایش می‌شوند. بسیاری از فقها به این مسئله تصریح نموده‌اند.^۳

نتیجه

با توجه به مباحث بیان‌شده نتیجه گرفته می‌شود که با دقت در آیات قرآن کریم که اولین و مهم‌ترین مرجع و مأخذ شناخت احکام به شمار می‌رود، این نکته معلوم می‌شود که در هیچ یک از آیات قرآن کریم است سن به عنوان علامت بلوغ ذکر نشده است؛ بلکه ملاک تحقق بلوغ، رسیدن به حد احتلام و رشد دانسته شده، به طوری که این دو عنوان با یکدیگر متلازم شده‌اند. البته تحقق این عناوین برای انسان، عناوین واقعی و نفس‌الامری هستند و هیچ‌گونه جنبه‌ی تعبدی ندارند.

با در نظر گرفتن دیدگاه قرآن کریم و مجموعه روایات و با ملاحظات سبک و روش شارع مقدس به این نتیجه رسیدیم که: اصل در تکلیف شرعی و مناط ثواب و عقاب الهی در انسان، وجود عقل و احراز رشد عقلی است به گونه‌ای که حجت الهی بر فرد تمام باشد و توان کافی بر انجام تکالیف و مسئولیت‌ها را داشته باشد. از این رو، اگر کسی از موهبت فهم و درک بی‌بهره باشد (مجنون، کودک) هیچ‌گاه مخاطب

۱ - علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۴۶.

۲ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۸، باب ۶ من ابواب احکام الودیعه، ح ۴.

۳ - جعفر بن حسن محقق حلّی، شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۸۵؛ محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۸۴؛ حسن بن یوسف، علامه حلّی، تحریر الأحکام الشرعیه، ج ۲، ص ۵۳۶؛ علی بن حسین، محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۵۳۶؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۵۰.

تکالیف شرعی قرار نمی‌گیرد، کما اینکه در جامعه عقلا نیز او شایسته قبول مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قلمداد نمی‌شود.

باید توجه داشت که رشد عقلی از ابتدای خلقت انسان شروع و پیوسته در حال تکامل است. در تعیین دقیق زمان مناسب برای حداقل رشد عقلی، به شاخصی سهل الوصول و قابل فهم برای همگان نیاز است، به گونه‌ای که هر کسی براحتی بتواند با توسل به آن، وضعیت خویش را دریابد که شارع مقدس، بهترین و راحت‌ترین راه را برگزیده است که همان بلوغ جنسی است؛ از آن جهت که از طرفی در این مرحله، قدرت اختیار و انتخاب در فرد شکل می‌گیرد، از نظر جسمی، قدرت انجام تکالیف را پیدا می‌کند، دارای ادراک انتزاعی می‌شود و دو پدیده حیض در دختران و احتلام در پسران که علائمی قطعی و دفعی بر بلوغ می‌باشند، رخ می‌دهد و شارع مقدس نیز این دو را شاخص بلوغ شرعی افراد قرار داده است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، الخصال، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن بابویه قمی، معانی الأخبار، چ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ج ۲، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۵. محمد علی انصاری (خلیفه شوشتری)، الموسوعه الفقهیه المیسره ویلیها الملحق الاصولی، ج ۲، چاپ چهارم قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۶. الراوندی، قطب الدین، فقه القرآن، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۷. ری شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، با همکاری: جمعی از پژوهشگران، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش.
۸. السیوری، جمال الدین المقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تهران، نوید اسلام، ۱۳۹۵ ش.

۹. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. بیهقی، احمد بن علی، تاج المصادر، ج ۱، تهران: چاپ هادی عالم زاده، ۱۳۷۵ش.
۱۲. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة؛ ج ۲، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۳. همو، مسالک الافهام، ج ۲، تهران، چاپ سنگی، ۱۴۶۵.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲ و ۲۸، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۶ق.
۱۵. حلی، جعفر بن حسن، (محقق حلی). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت ۲، مرکز نور ۱۴۰۸ ق.
۱۶. همو، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۷. همو، قواعد الحکام، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. همو، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام) الإحياء التراث، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. همو، تذکره الفقهاء، قم: انتشارات آل‌البتیت (علیهم السلام)، چاپ چهاردهم، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. همو، تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۲، قم، مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۱.
۲۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: محمد سید کیلانی، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. زبیدی واسطی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰، چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.

۲۵. سبحانی، جعفر، البلوغ حقیقت، علامته و أحكامه و تلیه رساله فی تأثیر الزمان و المكان علی استنباط الأحكام، ج ۱، قم: موسسه امام صادق(علیه السلام)، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. طباطبایی، علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط الحدیثه)، محقق: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری و علی مروارید، چاپ اول، قم مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.
۲۷. طبرسی، علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: منشورات موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. _____، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، تهران: چاپ محمد تقی کشفی، ۱۳۸۷ ق.
۳۱. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. الفیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۴، بیروت، مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ ق.
۳۳. قانون مدنی، مصوّب ۱۳۱۴ ش.
۳۴. کرکی، علی بن حسین، (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۳۹. موحدی لنکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعه (کتاب المضاربه و الحجر)، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. مهریزی، مهدی، رساله فقهی بلوغ دختران، واحد فقه و حقوق، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.

۴۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۶، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.